

بقلم: آقای علی اکبر نشید

تاریخ تشیع در ایران

۹

واقعات تاریخی بین اهل قم و یاسبز و ارباب حکام سنی مذهب اختلافات سخت و جدی اتفاق می افتاده که گاهی بصورت هزل خاتمه یافته و گاهی بچنگ و جدال کشیده است که نسبت بسبز و اردر مثنوی مولوی و نسبت بقم در تاریخ انوار المشفقین مراتب قید شده و هر دو محل استعداداً قابل وقوع اینگونه قضایا هست.

گویند اهالی قم از دربار خلافت همیشه خواستار بودند که حکام شیعی مذهب به این شهر بفرستند بعضی از خلفاء عباسی که اخلاقاً مالیم و در عین حال که سیاستاً مروج مذاهب عامه بودند باز تنفر زیادی از شیعه امامیه نداشتند و معناً از ارادت و اخلاص بدون غل و غش مردم نسبت بعلویان که بنی اعمام ایشان بودند خوشوقت میشدند خاصه از نقل اخبار و احادیث شیعه عبدالله عباس جد آنان که مورد اعتماد محدثین و علماء این فرقه بود اطلاع کامل داشته و در واقع بحقیقت مذهب شیعه عقیده مند بودند - ولی بر خلاف عقیده و اجتهاد جد اعلای خودشان پیرو مذاهب عامه شده بودند که از سال ۱۴۵ هجری به تقویت خود آنان تأسیس شده بود، اما بعضی خلفاء سختگیرانند احاکم قم و مراکز شیعه را از سنیان متعصب انتخاب کرده و بایداء آنان میبرد اختند. من جمله یکی از حکام قم مردم را جمع کرده و گفت چه شده که تمام مردان این ولایت علی و حسن و حسین و جعفر و موسی نام دارند که اسامی ائمه را فضاهاست و هیچ کس بنام سه نفر خلفاء راشدین اولیه نامدیده نشده است و تا سه روز اگر شخصی بنام ابوبکر و یا عمر و یا عثمان نزد من نیاید که از سکنه قم باشد فساد عقیده و الحاد و زندقه شما را به خلیفه گزارش و فرمان قتل و غارت شهر قم را صادر خواهم کرد.

مردم شهر بتکاپو افتاده و هر چه سعی کردند کسی را بنامهای فوق نیافتند. اینک که در یکی از زوایای شهر مردی را یافتند که ابوبکر نام داشت و از حیث قیافه کریه و شاید اعضایش هم فلج بود. وی را نزد حاکم آوردند که خود این اقدام بیشتر موجب غضب او گردید. فرهاد کشید که شما تمام جوانان رعنا و خوش قیافه و خوب صورت را علی نامیده و این شخص ناقص و زشت را ابوبکر نامیده اید این هم از عناد شما نسبت بصدیق است یکی از اهالی میگوید که چنین نیست بلکه آب و هوای این ولایت کسی را که علی نام داشته باشد خوب پرورش میدهد و هر کس که ابوبکر نام داشته باشد باین صورت در میآورد حال هر کار که میخواهید بکنید حاکم را از این لطیفه خنده دست داد و مردم را به حال خودشان گذارد.

رد اعتراض

یکی از ایرادات آقای محمد مردوخ در ندای اتحاد که میتوان گفت صلاهی اختلاف است (برعکس نهند نام زنگی کافور) همین مطالب میباشد که در بلاد سنی نشین اسامی علی و فاطمه و حسن و حسین زیاد است ولی در بلاد شیعه نشین اسامی ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه بکلی ممنوع و ابداً شنیده نشده است. بنده نگارنده اگر خدمت ایشان میرسیدم در این باب جواب قاطعی به ایشان میدادم زیرا یکی از خانواده های مهم اشرافی قدیم و جدید ایران خانواده فرمانفرما است و در عصر حاضر یکی از پسرهای آن مرحوم موسوم بعمر و ملقب بفاروق و یکی از دخترهای او موسوم بعایشه و ملقب بحمیراء است پس حق گله از این حیث را نخواهند داشت - حال خانواده مزبوره از جهت ارادت بخلفا چنین اقدامی کرده اند یا تولد این اطفال در بلاد سنی نشین شده و این تسمیه برای جلب توجه اهالی آن محل بوده خدا دانا است. اهالی قم که غالباً از طوایف اشعری و بنی هاشم میباشد مردمانی قوی البنیه و اهل جنک و جدال بوده و گاهی حکام سنی مذهب را اساساً بشهر راه نمیداده اند و اگر هم با قوه قهریه وارد شهر میشده اند اهالی تا حد امکان بنا فرمانی میکوشیده تا بالاخره خلفاء و امراء وقت ناچار بتغییر آنان میشده اند ولی برعکس اگر حاکم

شیعی مذهب انتخاب میشد در اطاعت فرامین خلافت کوشش داشته و تحف و هدایای زیاده‌تری هم بدربار خلیفه میفرستاده اند چنانکه در موقع عزیمت ناصرالدوله بقم اهالی استقبال با شکوهی کرده و منال دولت را اعم از وجه اراضی و زکوة مواشی و غلات بدون تامل تقدیم داشتند.

بقرار منموع نامبرده در موقعی که در اروپا مشغول تحصیل بوده بانجمن‌های تحقیقی مختلفه آنسامان راه یافته و لدی الاقتضا وارد بحث و جدال هم در امور تاریخی و دینی و مذهبی می شده و گاهی هم که از عهده حل مسائل غامضه فقهی بر نمی آمده از طرح کنندگان مسائل استمهال و قضیه را برای مرحوم شیخ محمد حسین یزدی کتباً می نوشته و آقای یزدی هم مسائل را در مجامعی از فضلا و فقها طرح می کرده و جواب های کافی تهیه و برای او میفرستاده ایشان هم بعد از وصول جواب شبهه ایراد کنندگان را مرتفع می نموده اند.

و ظاهراً آنچه از مقررات دین اسلام در قاره اروپا و آمریکا انتشار یافته از کتب فرق چهار گانه عامه بوده و از مؤلفات کتب فقهی تابع و پیرو اهل بیت طهارت علیهم السلام یعنی فرقه ناجیه شیعه امامیه اثنی عشریه در آن دیار اثری نبوده و نیست و مسئله فوق العاده غامض در نظر متجددین و محققین عصر حاضر که پایه اطلاعات خود را بتحقیق در اطراف کرات دیگر کشانیده اند و منظومه شمسی را محسوم می کرده اند تعبدو عدم توجه بحسن و قبح مورد امر و نهی بوده - و این عبارت که حسن و قبح تابع امر مولی است و بنده را در آن چون و چرایی نیست در انظار آنان استهزائی بیش نبوده است

اتفاقاً همین ایراد را محصل متجدد ما کرده اند که پیغمبر شما حکیمی بیش نبوده و در بعضی امور عقاید و مقررات خوبی داشته ولی این عقیده یعنی حسن و قبح را تابع امر مولی دانستن بحدی سخیف و جاهلانه است که وضع سایر مقررات او را هم باید حمل بر تصادف کرد و نمیتوان استفاده از منبع قدس دانست.